

بمناسبت شهادت
امیرالمؤمنین علی
علیه السلام

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری

علی علیه السلام شخصیتی جاویدان

دیگری در دنیا خواهند بود که خیلی بهتر و بیشتر از آنها قرآن را استقبال می کنند.

قرآن همیشه زنده است

یکی از اعجازهای قرآن - که واقعاً برای کسی که اهل مطالعه باشد، اعجاز است - این نسبتی است که قرآن با تفسیرهای قرآن دارد. چهارده قرن است که قرآن نازل شده و ملاحظه می کنیم که از همان قرن اول، مفسرین آن را تفسیر کردند. بسیاری از مفسرین از صحابه بوده اند مانند عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود. طبقه بعد، طبقه تابعین اند مانند سدی و ابن جریر. در هر دوره ای مردم از قرآن همان را می فهمیدند که تفسیر می کردند. سپس دوره عوض شد و فهم و ادراک مردم تغییر کرد و علوم پیشرفت داشت، لذا تفاسیری دیده می شود که آن تفاسیر گذشته را نسخ کرده است. مردم می دیدند که تفاسیر قبلی قابل مطالعه کردن نیست ولی خود قرآن زنده است. می دیدند قرآن با آنچه که امروز تفسیر شده بهتر تطبیق می کند تا آنچه که در گذشته تفسیر کرده بودند. یعنی قرآن جلو می آید، و تفسیر قرون اول را همانجا رها می کند. در قرن دوم هم تفاسیری بر قرآن نوشته اند ولی در قرن سوم علوم توسعه پیدا می کنند و دانش بشر پیشرفت می نماید و تفسیر دیگری نوشته می شود. تازه مردم این قرن می بینند که این تفسیر انطباق بهتری با خود قرآن دارد و آن تفسیر قبلی مسخره است و به هیچ قیمتی نمی شود آن را زنده کرد. قرن به قرن همچنان جلو آمده و تفاسیر قرنهای پیش را کنار گذاشته ولی خود قرآن همچنان به جلو آمده است.

دو قرن نشاط نه دو قرن سکوت

امروز می بینید که یک متفکر امروزی وقتی قرآن را مطالعه



مقدمه:

دوازدهم اردیبهشت ماه امسال مصادف است با شهادت استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری «ره» و ضمناً ۲۸ اردیبهشت مصادف است با نوزدهم ماه رمضان، روز ضربت خوردن مولای مکیان، امیرمؤمنان علی علیه السلام، و ما برای اینکه مجله را به نام نامی آن حضرت منبرک کنیم و ضمناً یادای از استاد شهید مطهری کرده باشیم، یکی از سخنرانی های ایشان را درباره حضرت امیر علیه السلام که در تاریخ ۱۸ رمضان ۱۳۴۵ در مسجد آفتاب تهران ایراد کرده اند، انتخاب کرده و پس از تحریر به صورت مقاله درآورده، تقدیم به خوانندگان عزیز می نمایم.



علی، شخصیتی جاویدان

«والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها» - قسم به خورشید و آن روشنائی خورشید و قسم به ماه در آن موقعی که پس از خورشید طلوع می کند. ظاهر مفهوم آیه همین خورشید است و همین ماه و لیلی در روایات تعبیر لطیفی شده است: خورشید، پیغمبر صلی الله علیه و آله است و ماه، امیرالمؤمنین علیه السلام است که پیرو و دنباله رو و مقتبس از روشنائی او است.

پیامبر اکرم در مورد قرآن می فرماید: «القرآن یجری کما یجری الشمس والقمر» - قرآن جریان دارد همانگونه که خورشید و ماه جریان دارند. یعنی همانگونه که ماه و خورشید در یکجا ثابت نیستند که تنها بر سرزمین معینی بتابند و از آن سرزمین تجاوز نکنند، قرآن نیز کتابی نیست که مربوط به مردم معینی باشد. قرآن از مختصات یک ملت نیست بلکه دائماً در حال طلوع کردن است. اگر مردمی از قرآن رو برگردان شوند، خیال نکنید قرآن از بین رفته است چرا که اقوام

می‌کنند، احساس می‌نمایند که این کتاب، یک کتاب مطالعه کردنی است و از خواندن آن لذت می‌برد. «ادوارد براون» مستشرق معروف در جلد اول کتاب «تاریخ ادبیات» - که تاریخ فکری ایرانیان را بیان می‌کند - راجع به وضع ایرانیان در صدر اول اسلام بحث می‌نماید. در آنجا مطالب بسیار خوبی دارد. البته مطالبی هم دارد که اشتباه است.^۱ می‌گوید: «من کوشش می‌کنم که در این کتاب، خودم را از یک اشتباه بزرگ که بعضی از هموطنانم مرتکب شده‌اند مصون بدارم. آن اشتباه این است که بعضی از هموطنان من نام دو قرن اول اسلام برای ایران را دو قرن سکوت گذاشته‌اند، تا بعد از دو قرن دولت طاهریان و بعد سامانیان و سپس صفاریان تشکیل شد. این دو قرن را ایرانیان از خود حکومتی تشکیل نداده بودند یعنی ایرانی پادشاه یا خلیفه نبود و گرنه قدرتهائی به اندازه قدرت خلیفه تشکیل داده بودند، وزارت می‌کردند بگونه‌ای که به اندازه خود خلیفه دارای قدرت بودند مانند برامکه یا فضل ذوالریاستین. منظورشان این است که دو قرن اول اسلام از نظر ایران دو قرن سکوت و خاموشی بوده است. یعنی ایرانی، اسلام را به طوع و رغبت نپذیرفت بلکه زور سیاسی بوده که بر آنها تحمیل شده بود و تا وقتی که از خود پادشاهی نداشتند در سکوت و خاموشی بسر می‌بردند.»

ادوارد براون می‌گوید: ولی من کوشش می‌کنم این اشتباه را مرتکب نشوم برای اینکه اگر ما به تاریخ ایران مراجعه کنیم می‌بینیم به اندازه‌ای که ایرانی در آن دو قرن نشاط و فعالیت داشته است، هیچ ملتی در تاریخش نداشته است. این دو قرن سکوت نیست بلکه دو قرن نشاط و فعالیت است.

سخن دیگری که این مرد می‌گوید راجع به زردشت است. می‌گوید: چطور شد اسلام که آمد، دین زردشت منسوخ شد و حتی الفبای پهلوی رفت و الفبای عربی جای آن را گرفت؟ سپس ادامه می‌دهد: بعضی از مستشرقین شاید در اینجا بخواهند زور را مستمک قرار دهند ولی تاریخ نشان می‌دهد که ملت ایران دین زردشت را از روی رضا و رغبت رها و با کمال رغبت دین اسلام را انتخاب کرد. ما که یکتفر خارجی هستیم و نه مسلمانیم، وقتی قرآن را جلومان بگذاریم، کتاب زند و پازند^۲ را هم بگذاریم، می‌بینیم اصلاً با قرآن طرف نسبت نیست. اساساً قرآن یک کتاب زنده است و برای همیشه زنده است. امروز هم یک کتاب زنده است و انسان خودش را از آن بی‌نیاز نمی‌بیند. اما آثار زردشت چیزی نیست که قابل مطالعه باشد. آنگاه می‌افزاید: ایرانیان که کور نبودند، از یک طرف قرآن را می‌دیدند و از طرفی دیگر

کتاب زردشت را مشاهده می‌کردند که این دو قابل مقایسه نیستند، فہرأ قرآن را انتخاب می‌کردند. این خودش دلیل بر رشد ملت ایران است. دلیل بر این است که ملت ایران در عین اینکه به ملت خودش علاقمند بوده است ولی هرگز تعصب ملتی چشم او را کور نکرده است. یعنی بخاطر تعصبات ملتی با روی حقیقت نمی‌گذاشته است.

آری! این فخر ملت ایران است که تعصب او را کور و کر نکرد. نگفت: چون قرآن از میان ملت ما برخاسته است، هر چه هم خوب باشد آن را نمی‌خواهیم! بلکه گفت: خوب را باید گرفت. اگر از میان ملت خودش هم چیزی برخاسته بود که آن را حقیقت نمی‌دانست با آن مبارزه می‌کرد همانگونه که با «مانویت» مبارزه کرد؛ با بابک خرمذین مبارزه کرد؛ افشین را که یک سردار ایرانی است به قتل رساند، پس ملت ایران رشد خویش را در این جهت که اگر حقیقتی را ببیند ولو از خارج باشد، آن را می‌پذیرد، ثابت کرده است همانطور که اسلام را پذیرفت و اگر باطلی را ببیند گرچه از میان ملت خودش باشد زیر بارش نمی‌رود. این نشانه رشد این ملت است.

علی، مانند قرآن زنده و جاوید است

علی بن ابیطالب علیه السلام از آن شخصیت‌هایی است که مخصوص به زمان معینی نمی‌باشد. او مربوط به تمام زمانها است. علی شخصیتی دارد و کلامی دارد که هر چه زمان بگذرد، زمان نمی‌تواند آن را کهنه سازد. پس معلوم می‌شود شخصیت‌ها بر دو گونه‌اند: شخصیت‌های ابدی پابرجا و شخصیت‌های متغیر.

جبران خلیل جبران، این مسیحی لبنانی که در دوازده سالگی به آمریکا رفته است و به دو زبان عربی و انگلیسی کتاب‌هایی نوشته که شاهکار است، با اینکه مسیحی است از جزه شیفتگان مولای متقیان علی علیه السلام است. من در آثارش دیده‌ام که بهر مناسبتی که باشد، وقتی می‌خواهد از شخصیت‌های بزرگ دنیا نام ببرد، نام عیسی مسیح و علی بن ابیطالب را می‌برد.

از جمله سخنان او درباره حضرت امیر علیه السلام این است که: «من از این راز دنیا سردر نمی‌آورم که چرا بعضی از افراد از زمان خودشان اینقدر جلو می‌باشند. به عقیده من علی بن ابیطالب مال آن زمان نبود، به این معنی که زمان مال علی بن ابی طالب نبود» (یعنی آن زمان ارزش علی را نداشت. علی قبل از زمان خودش متولد شده بود). آنگاه می‌گوید: «و فی عقیدتی ان علی بن ابیطالب اول عربی جاویر الروح الکلیة و ساورها». به عقیده من، علی بن ابیطالب اولین شخصیتی است از عنصر عرب که همیشه در کنار روح کلی عالم است (یعنی همسایه خدا

است) و او مردی بود که شبهها با روح کثلی عالم به سر می برد.
علی خودش دربارهٔ افرادی می فرماید: «اللهم بلی لا تخلو الارض
من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً و اما خائفاً مغموراً» تا آنجا که
می فرماید: «هجم بهم العلم علی حقیقة کثیرة و باشروا روح الیقین
و اتسوا بما استوحش منه الجاهلون»^۱

می فرماید: «هستند افرادی که علم از باطن به آنها هجوم آورده
است. در حقیقت روشنائی یعنی علمشان غیر از این علمهای متغیر
نسخ شدنی است. به آن عمق حقیقت رسیده اند و با روح یقین مباشر
و متصل شده اند»، که این عمق یقین را نیز از لسان خودش چنین
درمی یابیم: «لو کشف الغطاء ما زددت یقیناً» اگر پرده برداشته شود بر
یقین من افزوده نمی گردد.

در ادامه آن حکمت می فرماید: «... و صحبوا الناس بابدان
ارواحها معلقة بالمحل الأعلى» - بدنهایشان با مردم است ولی روحهایشان
در ملاء اعلی است.

حال ببینید چقدر سخت و دشوار است که «روح را صحبت
ناجنس غذایی است الیم» علی، چنین مردی می خواهد با خوارج
پسر ببرد!! اصلاً تصور کردنی نیست. کدام درد از این بالاتر است؟
در نامه ای حضرت به یکی از خویشاوندانش می نویسد که: حال که
دیدید روزگاری من سخت است، تو هم رفتی! برآستی برای علی
مرگ آسایش بود.

شخصیتهای ثابت و متغیر

نتیجه بحث اینکه: همانطور که قوانین دنیا بر دو قسم است:
ثابت و متغیر؛ شخصیتهای انسانی هم همینطورند. یعنی بعضی از
افراد و شخصیتهای شخصیت همهٔ زمانها هستند، چهرههایی هستند که
در تمام زمانها درخشانند و هیچ زمانی نمی توانند آنها را کهنه و منسوخ
بکنند. ولی بعضی از چهرهها مربوط به یک زمان و دوره خاصی
است که تا آن دوره هست، افراد را به دنبال خود می کشاند و
درخشندگی دارد ولی وقتی که اوضاع عوض شد، بکلی آن شخصیت
از آنچه که هست سقوط می کند و افکارش منسوخ می شود... شما
هیچ عالمی از علمای اسلامی و یا غیر اسلامی نمی توانید پیدا کنید
که لا اقل صدی هشتاد از آراءش منسوخ نشده باشد. این سینا را
می بینید که نیمی از عقائد او کهنه شده است. ارسطو را می بینید که
در مشرق زمین افرادی پیدا شدند که با آن همه احترامی که برای
ارسطو قائل بودند بسیاری از عقائد او را خراب کردند و افکار دیگری
بجای آن گذاشتند و در مغرب زمین آنچنان ارسطو شکسته شد که یک
عده اصلاً راه اغراق و مبالغه را پیموده، ارسطو را مسئول انحراف فکری

بشر دانستند.

دکارت منسوخ شده است و الآن به افکار او می خندند. وقتی که
انسان «عده» شیخ طوسی را می بیند و با «رسائل» شیخ انصاری
مقایسه می کند، می بیند «عده» شیخ طوسی را فقط باید در
کتابخانه ها به عنوان آثار قدیم نگهداری کرد و اکنون ارزش اینکه
یک کتاب درسی باشد ندارد. در هر صورت شما نمی توانید یک نفر
را پیدا کنید که کتاب او صد درصد زنده مانده باشد. اما در میان افراد
بشر، چهرههایی هست منسوخ نشدنی، کهنه نشدنی؛ چهرههایی که در
تمام زمانها می درخشند و افراد را جذب می کنند. علی بن ابیطالب چنین
شخصیتی است که مربوط به تمام زمانها است و هرگز کهنه نمی شود. او
ابدی، پابرجا و جاودانه است...

دنیا عقیم است که مانند علی بزاید

پس از گذشت سالها از شهادت علی علیه السلام، روزی
«عدی بن حاتم» نزد معاویه آمد. معاویه می دانست که عدی یکی از
یاران قدیمی مولا است، خواست کاری بکند که این دوست قدیمی
بلکه یک کلمه علیه حضرت سخن بگوید. گفت: عدی! فرزندان
چه شدند؟^۲ عدی گفت: در رکاب مولایشان علی با تو که در زیر
پرچم کفر بودی، جنگیدند و کشته شدند.

معاویه - عدی! علی دربارهٔ تو انصاف نداد!

عدی - چطور؟

معاویه - پسران خودش را نگهداشت و پسران تو را به کشتن داد.
عدی - معاویه! من دربارهٔ علی انصاف ندادم. نمی بایست علی
امروز در زیر خروارها خاک باشد و من زنده باشم. ای کاش من مرده
بودم و علی زنده می ماند!

معاویه دید تیرش کارگر نیست، گفت: عدی! الآن دیگر کار از
این حرفها گذشته است، چون تو زیاد با علی بودی، دلم می خواهد،
مقداری کارهایش را برایم توصیف کنی!
عدی - معاویه! معذوم بدار.

معاویه - نه! حتماً باید بگویی!
عدی - حال که باید بگویم، آنچه را که می دانم می گویم، نه
اینکه مطابق میل تو سخن بگویم!!

آنگاه عدی شروع به صحبت کردن دربارهٔ علی علیه السلام کرد
و گفت: یکی از خصوصیتهای او این بود که علم و حکمت از اطرافش
می جوشید.

علی شخصیتی بود که در مقابل ضعیف، ضعیف بود و در مقابل

نخستین گام خلقت خاک میباشد زیرا نطفه از غذا است و غذای انسان هم چه گیاهی و چه گوشتی بالاخره از خاک بعمل میآید.

۲- نطفه.
۳- علقه (خون بسته).
۴- مضغه (یکپارچه گوشت).

۵- کودکی.
۶- دوران رسیدن به کمال جسمی و روحی.
۷- دوران ضعف و ناتوانی.

نتیجه اینکه آن خداوندی که شما را در این مراحل سیر میدهد قدرت دارد که پس از مرگ و پوسیدن اجسام و خاک شدن مجدداً کالبد شما را بسازد و زندگی شما را دوباره به شما باز گرداند.

۲- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ يَوْمَ يُخْلَقُ مِنْ مَّاءٍ دَافِقَةٍ يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالثَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ

یعنی: «انسان بتنگرد که از چه چیز خلقت شده است از آب جهنده ای که از میان استخوانهای کمر و سینه سرچشمه گرفته است پدید آمده است و آن خداوندی که او را در طی این مراحل بوجود آورده است مسلماً میتواند که پس از

مرگ، زندگی وی را مجدداً با او برگرداند».

۳- أَجْعَلُ الْإِنْسَانَ أَنْ يُتْرَكَ سُوءِ أَلَمٍ يَكُنْ لُطْفَةً مِنْ عَسَى يُسْنَى ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُخَيَّرَ الْمَوْتَى

یعنی: آیا انسان چنین می‌پندارد که او به حال خود و مهمل گذاشته شده و مسؤولیتی ندارد و در خلقت او هدفی و حکمتی در نظر گرفته نشده است و در نتیجه، در رابطه با اعمالش ثواب و عقاب و پاداش و کیفری وجود نخواهد داشت؟ هرگز چنین نیست آیا آغاز وجود او نطفه نبود که از آن پس بصورت علقه درآمد و سپس دوران تکامل خود را پیمود و خداوند او را بصورت مخلوقی آراسته و مجتهد درآورد و از آن بر اساس حکمت و حساب معین نر و ماده پدید آورد آیا پروردگاری با چنین قدرت، توانائی آنرا ندارد که او را پس از مرگ زنده کند؟

۴- لَسْتَ تَعْلَمُونَ عَنْ عِبْدِنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ فَرَّةٍ

یعنی کافران می‌گویند: ما را پس از مرگ که زنده می‌کند؟ بگو همان خدائی که نخستین بار شما را آفرید. چنانکه ملاحظه می‌کنید در این آیات در برابر انکار منکرین و استبعاد کسانی که

معاد را مورد انکار و استبعاد خود قرار می‌دادند در پاسخ، با تکیه به علم و قدرت خداوند گفته شده است: «آن پروردگاری که شما را در آغاز آفرید قدرت و توانائی آنرا دارد که شما را مجدداً زنده کند شما اگر در اصل خلقت خود فکر و مطالعه کنید هضم و قبول موضوع معاد بر شما آسان خواهد شد پس فکر کنید.

- ۱- تاریخ قرآن ص ۱۶۸.
- ۲- آیه ۸۲ و ۸۳ سوره المؤمنون و نظیر این تعبیر در سوره صافات آیه ۱۶ و در سوره واقعه آیه ۴۷ نیز واقع شده است.
- ۳- آیه ۱۰ سوره السجده.
- ۴- آیه ۳ سوره ق.
- ۵- آیه ۴ سوره ق.
- ۶- آیه ۱۰ و ۱۱ سوره التازعات.
- ۷- آیه ۸۷ سوره ساء.
- ۸- المیزان جلد ۱۷ ص ۱۲۲ و مجمع البیان ج ۸ ص ۴۳۱.
- ۹- آیه ۷۸ و ۷۹ سوره یس.
- ۱۰- آیه ۵ سوره حج.
- ۱۱- آیه ۴ سوره طارق.
- ۱۲- آیه ۳۵-۳۹ سوره فیاض.
- ۱۳- آیه ۵۱ سوره الاسراء.

بقیه از علی شخصیتی «ع»...

ستمکاران، نیرومند.

با اینکه در میان ما می‌نشست و هیچ تکبری نداشت و بدون امتیاز می‌نشست، اما خداوند یک هیبتی از او در دل مردم قرار داده بود که بدون اجازه نمی‌توانستیم حرف بزنیم...

بعد گفت: معاویه! می‌خواهم منظره‌ای را که به چشم خود دیده‌ام برایت تعریف کنم. در یکی از شبها خودم علی را در محراب عبادت دیدم. دیدم مستغرق خدای خودش است و محاسن شریفش را بدست مبارک گرفته می‌گوید: آه! آه از این دنیا و آتشیهای آن. یا دنیا غری غیری! ای دنیا دیگری را غیر از من فریب ده.

آنچه آن عدی، علی را وصف کرد که دل سنگ معاویه تحت تأثیر قرار گرفت بطوری که با آستین اشکهای صورتش را پاک می‌کرد، آنگاه گفت: «دنیا عقیم است که مانند علی بزاید».

ومناقب شهد العدم وفضلها والفضل ما شهدت به الأعداء

- ۱- اصلاً یک نفر خارجی نمی‌تواند در اینگونه موارد اشتباه نکند. کسی که دارای فرهنگ بخصوصی است، قطعاً وقتی وارد یک فرهنگ اجنبی می‌شود، ممکن است اشتباه کند.
- ۲- مقصودش «سر جان ملکم» است که کتاب «تاریخ ایران» را نوشته است.
- ۳- زردشتیان ادعا می‌کنند که این کتاب مال زردشت است ولی هیچ آثار قطعی از زردشت در دست نیست.
- ۴- نهج البلاغه - حکمت ۱۴۷
- ۵- عدی بن حاتم سه پسر داشت که هر سه در سنین جوانی در رکاب علی علیه السلام، در جنگ صفین به شهادت رسیدند.